

A Study of the Historical Geography of Bahram Gur's Journey to Nakhchirgah in Ferdowsi's *Shahnameh*

Mohammad Hossein Salehi¹, Pejman dadkhah²

¹ PhD student in Art Research, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran. E-mail: M.h.salehi.2023@gmail.com

² Assistant Professor, Eqbal Lahoori Institute of Higher Education, Mashhad, Iran. (Corresponding Author) E-mail: P.dadkhah@eqbal.ac.ir

Abstract:

The story of Bahram Gur's journey to the hunting ground in the *Shahnameh* of Ferdowsi is one of the tales related to the character of Bahram Gur, the geographic location of which has not yet been precisely identified. The aim of this research is to determine the geographical boundaries of this event and identify its key locations. The research method is descriptive-analytical with a comparative approach, in which historical and literary data are compared with geographical and field evidence. The findings show that "Barquh" corresponds to the modern city of Abarkuh in Yazd province, and the location of "Jaz" has been identified in an area called Jazestan. Furthermore, field evidence confirms that Bahram Gur's hunting ground is located between Kaseh Rud and the border mountains of Abarkuh and Abadeh. This conclusion aligns with archaeological evidence, including the Shah Neshin caravanserai and the Taleh Qasr Bahram mound. This study provides an accurate representation of the historical geography of this tale and can serve as a basis for future research in this field.

Keywords: Ferdowsi's *Shahnameh*, Bahram Gur, Nakhchirgah, Jaz, Barqouh, Historical Geography

Receive Date: 13 January 2025	Revise Date: 19 March 2025	Accept Date: 13 April 2025
How to Cite: Salehi, M. H. & Dadkhah, P. (2024). A Study of the Historical Geography of Bahram Gur's Journey to Nakhchirgah in Ferdowsi's <i>Shahnameh</i> . <i>Ancien Culture and Languages</i> , 4(2), 265-296.		
Publisher: Yadegare Bastan Research Center for Ancient Culture and Languages		



<https://doi.org/10.22034/aclr.2025.2050673.1134>



مطالعه جغرافیای تاریخی داستان رفتن بهرام‌گور به نخجیرگاه در شاهنامه فردوسی

محمدحسین صالحی^۱، پژمان دادخواه^۲

^۱ دانشجوی دکتری رشته پژوهش هنر، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، تهران، ایران. E-mail: M.h.salehi.2023@gmail.com

^۲ استادیار موسسه آموزش عالی اقبال لاهوری، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول) E-mail: P.dadkhah@eqbal.ac.ir

چکیده

داستان رفتن بهرام‌گور به نخجیرگاه در شاهنامه فردوسی یکی از داستان‌های مربوط به شخصیت بهرام‌گور است که موقعیت جغرافیایی آن تاکنون به طور دقیق مشخص نشده است. هدف این پژوهش تعیین محدوده جغرافیایی این رویداد و شناسایی مکان‌های کلیدی آن است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی با رویکرد تطبیقی بوده و داده‌های تاریخی و ادبی با شواهد جغرافیایی و میدانی مقایسه شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند که «برقوه» با شهر ابرقوه در استان یزد هم‌خوانی دارد و موقعیت «جَز» در منطقه جزستان شناسایی شده است. همچنین، نتایج میدانی نشان می‌دهند که نخجیرگاه بهرام‌گور در محدوده‌ای میان «کاسه‌رود» و کوه‌های مرزی «ابرقوه» و «آباد» قرار داشته است. این نتیجه با شواهد باستان‌شناسی، از جمله «رباط شاه‌نشین» و «تل قصر بهرام» هم‌خوانی دارد. این پژوهش تصویری دقیق از جغرافیای تاریخی این داستان ارائه می‌دهد و می‌تواند مبنایی برای پژوهش‌های آینده در این حوزه باشد.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه فردوسی، بهرام‌گور، نخجیرگاه، جز، برقوه، جغرافیای تاریخی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۴	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۲۹	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱/۲۴
استناد به این مقاله: صالحی، م. ح. و دادخواه، پ. (۱۴۰۲). مطالعه جغرافیای تاریخی داستان رفتن بهرام‌گور به نخجیرگاه در شاهنامه فردوسی. پژوهشنامه فرهنگ و زبان‌های باستانی، ۴(۲)، ۲۶۴-۲۹۶.		
ناشر: مؤسسه پژوهشی فرهنگ و زبان‌های باستانی یادگار باستان		

مقدمه

شاهنامه فردوسی، به عنوان یکی از آثار حماسی جهان، نه تنها از نظر ادبی، بلکه از نظر تاریخی و جغرافیایی نیز حائز اهمیت است. داستان‌های شاهنامه، از جمله داستان رفتن بهرام گور به نخجیرگاه، علاوه بر جنبه‌های ادبی، اطلاعات ارزشمندی درباره جغرافیای تاریخی ایران ارائه می‌دهد. با این حال، پژوهش‌های کمی در مورد جغرافیای تاریخی این داستان‌ها انجام شده است. این پژوهش با هدف شناسایی جغرافیای تاریخی داستان رفتن بهرام گور به نخجیرگاه انجام شده است. سؤال اصلی این پژوهش آن است که جغرافیای تاریخی این داستان بر اساس اسناد و مدارک مکتوب در کجا قرار دارد؟ روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی با رویکرد تطبیقی است و از منابع مکتوب تاریخی، جغرافیایی و ادبی استفاده شده است. همچنین، بازدید میدانی از مناطق مورد نظر انجام شده تا صحت اطلاعات به دست آمده از منابع مکتوب سنجیده شود.

روش تحقیق

این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تطبیقی انجام شده است و هدف اصلی آن بررسی و شناسایی دقیق جغرافیای داستان رفتن بهرام گور به نخجیرگاه در داستان شاهنامه فردوسی است. در این راستا، مناطق کلیدی ذکر شده در شاهنامه به عنوان نقاط محوری در مطالعه انتخاب شده‌اند.

داده‌های مورد نیاز از طریق مطالعه منابع مکتوب شامل متون ادبی، منابع تاریخی و منابع جغرافیایی گردآوری شده‌اند. افزون بر آن، بازدید میدانی از مناطق مورد بحث به منظور بررسی صحت و مطابقت اطلاعات به دست آمده از منابع مکتوب با واقعیت جغرافیایی انجام شده است. پس از گردآوری داده‌ها، ابتدا توصیفات جغرافیایی موجود در شاهنامه فردوسی درباره مناطق مورد بحث استخراج و طبقه‌بندی و سپس، این اطلاعات با منابع تاریخی و جغرافیایی مقایسه شدند تا میزان همخوانی آنها بررسی شود.

برای تحلیل جغرافیایی، از نقشه‌های جغرافیایی استفاده شده است. همچنین، ویژگی‌های طبیعی و جغرافیایی مناطق مورد نظر بررسی شده‌اند. در قسمت باستان‌شناسی، شواهد باستانی موجود در مناطق مطالعه و بررسی و با توصیفات شاهنامه مقایسه شده‌اند.

رویکرد تطبیقی این پژوهش شامل مقایسه توصیفات ادبی شاهنامه با منابع تاریخی و جغرافیایی است. این مقایسه به منظور تعیین موقعیت دقیق مناطق مورد بحث و بررسی همخوانی بین توصیفات ادبی و شواهد تاریخی و جغرافیایی انجام شده است. مراحل تحلیل شامل استخراج اطلاعات ادبی از شاهنامه فردوسی، مقایسه این اطلاعات با منابع تاریخی و جغرافیایی، و بازدید میدانی از مناطق مورد نظر است. در نهایت، داده‌ها به صورت تحلیل تطبیقی و با استفاده از معیارهای مشخص بررسی شده‌اند. اعتبار تحقیق با استفاده از منابع معتبر و مقایسه با شواهد باستانی و جغرافیایی تأمین شده است. همچنین، پایایی تحقیق با تکرارپذیری روش‌ها و تحلیل‌ها تضمین شده است. محدودیت‌های این پژوهش شامل محدودیت دسترسی به منابع قدیمی و محدودیت‌های میدانی در بازدید مناطق دورافتاده بوده است.

پیشینه تحقیق

جغرافیای تاریخی شاهنامه یکی از موضوعات مهمی است که در سال‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. برای مثال، سیدی فرخند (۱۳۹۹) در کتاب فرهنگ جغرافیای تاریخی شاهنامه به بررسی جغرافیای تاریخی برخی از داستان‌های شاهنامه پرداخته است. بیرمی (۱۳۸۹) نیز در کتاب جغرافیای شاهنامه از کیومرث تا کیخسرو به بررسی جغرافیای تاریخی شاهنامه پرداخته است.

بهرام‌گور، یکی از پادشاهان ساسانی، به دلیل علاقه مفراط به شکار همواره مورد توجه مورخان، شاعران و پژوهشگران بوده است. در منابع کهن مانند تاریخ طبری، تاریخ بلعمی و آثار نظامی گنجوی، داستان‌های متعددی درباره زندگی و حکومت بهرام‌گور نقل شده است. این منابع بیشتر به جنبه‌های تاریخی و ادبی زندگی بهرام‌گور پرداخته‌اند و کمتر به جغرافیای تاریخی مکان‌های مرتبط با داستان‌های او توجه کرده‌اند.

در دوران معاصر نیز پژوهش‌های متعددی درباره بهرام‌گور انجام شده است. برای مثال، محبوب (۱۳۶۱) در مقاله‌ای به نام «گور بهرام‌گور» به بررسی داستان‌های بهرام‌گور پرداخته، اما تمرکز اصلی او بر جنبه‌های ادبی و تاریخی بوده است. همچنین، بویراتی (۱۳۸۸) در پایان‌نامه خود به نام بررسی شخصیت تاریخی، اسطوره‌ای و ادبی بهرام‌گور به بررسی شخصیت تاریخی و اسطوره‌ای بهرام‌گور پرداخته است. اگرچه این تحقیقات ارزشمندند، اما کمتر به جنبه‌های جغرافیای تاریخی داستان‌های بهرام‌گور توجه کرده‌اند.

به نظر می‌رسد که هنوز شکاف‌هایی در درک جغرافیای تاریخی داستان‌های بهرام گور وجود دارد. تحقیق حاضر با تمرکز بر جغرافیای تاریخی مکان‌های مرتبط با داستان رفتن بهرام گور به نخجیرگاه، تلاش می‌کند تا این شکاف‌ها را پر کند و دیدگاه جدیدی ارائه دهد.

مبانی نظری پژوهش

بهرام گور، یکی از پادشاهان برجسته ساسانی، نه تنها در تاریخ ایران جایگاه ویژه‌ای دارد، بلکه داستان زندگی او نیز در ادبیات فارسی بازتاب گسترده‌ای یافته است. اشعار شاعرانی همچون نظامی گنجوی، امیر خسرو دهلوی و به‌ویژه فردوسی، بخش‌هایی از زندگی این پادشاه را به نظم کشیده‌اند. با این حال، اشعار فردوسی از نظر بن‌مایه‌های تاریخی از ارزش والاتری برخوردار است. داستان بهرام گور در شاهنامه، به دلایل ادبی، اخلاقی، و تاریخی، در ادبیات و فرهنگ ایرانی جایگاه ویژه‌ای دارند. آنچه در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته، داستان رفتن بهرام گور به نخجیرگاه است.

بهرام گور پس از مرگ پدرش، یزدگرد اول (معروف به یزدگرد بزه‌گر)، و با شکست پسرعموی خود، خسرو، به پادشاهی ایران رسید. دوران حکومت او با آرامش و رفاه نسبی برای مردم ایران همراه بود. از جمله رویدادهای مهم این دوره، نبرد او با خاقان، پادشاه ترک، بود که به پیروزی بهرام گور انجامید. پس از این نبرد، بهرام به صورت ناشناس به هند سفر کرد و در آنجا شجاعت‌های بسیاری از خود نشان داد. بخش عمده‌ای از داستان‌های بهرام گور به شکار او اختصاص دارد، و داستان سفر او به نخجیرگاه نیز در همین راستا قرار می‌گیرد. در سی‌وهشتمین بهار زندگی‌اش، بهرام تصمیم گرفت دو سال آینده را به شکار و تفریح بپردازد. او از فصل بهار برای پاییز برنامه‌ریزی کرد تا به منطقه‌ای به نام «جز» برای شکار برود:

چو با مهرگانی بپوشیم خز به نخجیر باید شدن سوی جز

(فردوسی، ۱۳۷۲، ج. ۶، ص. ۵۱۱)

بیابان که من دیده‌ام زیر جز شده چون نی نیزه بالای گز

(فردوسی، ۱۳۷۲، ج. ۶، ص. ۵۱۲)

در مهرماه، بهرام گور با سپاهی ده‌هزار نفری به سوی جز حرکت کرد و پس از یک روز توقف، به شکار شیران پرداخت. او در این شکار، شجاعت فراوانی از خود نشان داد، اما سرانجام با پادرمیانی موبد، که نگران جان او بود، از شکار شیران دست کشید. لشکریان او در نزدیکی جز و در کنار رودخانه‌ای به نام کاسه‌رود، خیمه‌های خود را برپا کردند:

همه خیمه ها خوان زرین نهاد بر کاسه رود آرایش چین نهاد

(فردوسی، ۱۳۷۲، ج. ۶، ص. ۵۱۳)

برخی از سپاهیان بهرام به مزارع مردم منطقه دست درازی کردند، و این خبر به بهرام رسید. او دستور داد جارچی ها در میان سپاهیان اعلام کنند که هیچ کس حق دست درازی به اموال مردم را ندارد و هر کس مرتکب چنین عملی شود، مجازات سختی در انتظارش خواهد بود:

بگوید در شهر برقوه و جز گر از گوهر و زر و دیبا و خز

چنین تا به خاشاک ناچیز پست بیازد کسی ناسزاوار دست

(فردوسی، ۱۳۷۲، ج. ۶، ص. ۵۱۵)

با صدور این فرمان، بازرگانان شهرهای برقوه و جز، که از امنیت اموال خود اطمینان یافته بودند، به سوی لشکرگاه آمدند:

برفتند بازارگانان شهر ز جز و ز برقوه مردم دوبهر

(فردوسی، ۱۳۷۲، ج. ۶، ص. ۵۱۶)

پس از آن، بهرام به شکار گورخر پرداخت و در این شکار، چنان هنرنمایی کرد که موجب شگفتی سپاهیان شد. او اجازه نداد گوشت گورهای شکار شده فروخته شود، بلکه دستور داد این گوشت ها به رایگان در اختیار مردم و بازرگانان قرار گیرد. با صدور این فرمان، بزرگان شهرهای برقوه و جز با پیشکش هایی از پارچه های دیبا و خز نزد بهرام آمدند. بهرام نیز باج و خراج مردم این شهرها را بخشید، و این بخشایش باعث ثروتمند شدن مردم آنها شد:

یکی مرد بر گرد لشکر بگشت که یک تن مباد اندرین پهن دشت

که گوری فروشد به بازارگان بدیشان دهد این همه رایگان

ز برقوه با نامداران جز ببرند بسیار دیبا و خز

بپذیرفت و فرمود تا باژ و ساو نخواهند، اگر چندشان بود تاو

از آن شهر هرک درویش بود و اگر نانش از کوشش خویش بود

ز بخشیدن او توانگر شدند بسی نیز با تخت و افسر شدند

(فردوسی، ۱۳۷۲، ج. ۶، ص. ۵۱۹)

سپس بهرام دستور داد تا سخنگویی خوش صحبت در شهرهای برقوه و جز اعلام کند که هر کس احساس می کند عدالت در مورد او اجرا نشده یا از بخشش شاه بهره ای نبرده است، می تواند مراجعه کند تا عدالت برقرار شود.

این داستان، که با دقتی مثال‌زدنی در شاهنامه فردوسی بیان شده است، در دیگر منابع ادبی و تاریخی به این تفصیل ذکر نشده است. به نظر می‌رسد فردوسی به منابعی دسترسی و احتمالاً اهدافی متفاوت داشته که تاریخ‌نگارانی مانند طبری و ثعالبی از آن بی‌بهره بوده‌اند. منابعی مانند تاریخ ثعالبی، تاریخ طبری و اخبار الطوال، داستان‌های تاریخی را به صورت خلاصه بیان کرده‌اند، و از ذکر جزئیات داستان‌هایی مانند سفر بهرام گور به نخجیرگاه، که تأثیر چندانی بر ماهیت کلی داستان زندگی او نداشته، صرف‌نظر کرده‌اند. اما فردوسی، که به شاهنامه نگرشی خاص داشته، این داستان را به تفصیل بیان نموده است.

در داستان سفر بهرام گور به نخجیرگاه، به نام چند منطقه اشاره شده است: جز، برقوه و کاسه‌رود. جغرافیای تاریخی این داستان، در صورت صحت، باید در نزدیکی این مناطق باشد.

جز:

حمدالله مستوفی قزوینی در نزهه القلوب جز را یکی از روستاهای مهم ناحیه برخوار اصفهان معرفی کرده است. وی می‌نویسد که این ناحیه دارای سی‌ودو روستا بوده و «دیه جز» از مهم‌ترین قرای آن محسوب می‌شده است. همچنین اشاره می‌کند که بهمن بن اسفندیار در این منطقه آتشکده‌ای ساخته است (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۶، ص. ۵۵). این گزارش نشان می‌دهد که در برخی منابع، جز با نواحی مرکزی ایران و منطقه برخوار اصفهان مرتبط دانسته شده است و این احتمال را تقویت می‌کند که جز در محدوده اصفهان قرار داشته باشد.

محمد مهدی بن محمد رضا الاصفهانی در نصف جهان فی تعریف الاصفهان، جز را دیه‌ی بزرگ و معروف توصیف کرده که جمعیتی بالغ بر هشت هزار نفر داشته و در مسیر کاروان‌هایی که به مناطق شمالی سفر می‌کردند، قرار داشته است. او اشاره می‌کند که این منطقه در سه فرسخی شهر اصفهان قرار گرفته و منزلگاه نخست قافله‌ها و مسافران بوده است (الاصفهانی، ۱۳۶۸، ص. ۳۰۰). این توصیف نشان می‌دهد که جز در موقعیتی استراتژیک از لحاظ بازرگانی و حمل‌ونقل قرار داشته و نقش مهمی در مسیرهای تجاری ایفا می‌کرده است.

اعتمادالسلطنه در مرآة البلدان اطلاعات گسترده‌تری درباره نام جز ارائه داده و اشاره می‌کند که این نام در چند منطقه جغرافیایی مختلف از جمله بندر استرآباد در کنار دریای خزر، اقطاع کرمان، و بلوک آبادة اقلید فارس به کار رفته است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، صص. ۲۱۹۴-۲۱۹۵). وجود نام جز در این مناطق متفاوت، نشان‌دهنده تنوع کاربرد این نام و احتمالاً تعدد مکان‌هایی

با این عنوان است، به طوری که برای تعیین محل دقیق آن باید به سایر شواهد تاریخی و جغرافیایی نیز توجه کرد.

شهیدی مازندرانی در فرهنگ *شاهنامه*، به ذکر نام جز در *شاهنامه* پرداخته و معتقد است که این منطقه در کنار برقوه (ابرقوه) آمده است. وی نتیجه می‌گیرد که این جز همان جز از قرای بلوک آبادۀ اقلید فارس است (شهیدی مازندرانی، ۱۳۷۷، ص. ۲۵۰). این هم‌نشینی اسمی در *شاهنامه*، موجب شده است که برخی پژوهشگران از جمله امید سالار و سیدی فرخ، این فرضیه را مطرح کنند که جز در نزدیکی ابرکوه (ابرقوه) فارس قرار دارد.

امید سالار در یادداشت‌های *شاهنامه*، این نظر را که جز در بین‌النهرین واقع شده است، رد کرده و معتقد است که با توجه به همراهی نام جز و برقوه در *شاهنامه*، این مکان باید در حوالی ابرکوه قرار داشته باشد (امیدسالار، ۱۳۸۹، ص. ۵۰). او تأکید می‌کند که در حماسه‌های ملی، تعیین موقعیت دقیق جغرافیایی دشوار است، اما توصیفات فردوسی نشان می‌دهد که این شهر به برقوه نزدیک بوده است.

سیدی فرخ در فرهنگ *جغرافیای تاریخی شاهنامه*، با استناد به منابع مختلف و تحلیل داده‌های تاریخی، اظهار می‌دارد که این جز را باید نزدیک شهر ابرقوه جستجو کرد. وی همچنین به وجود قریه‌ای به نام جز در اطراف آبادۀ اقلید، در همسایگی ابرقوه، اشاره می‌کند که در دورۀ قاجار، شغل اغلب مردم آن ساختن جعبه و قاشق بوده است (سیدی فرخ، ۱۳۹۹، صص. ۲۲۶-۲۲۸).

خاتون‌آبادی در کتاب *العالم و التمدن* می‌نویسد: «در سمت غربی فروردین آثار رودی است که آن را رود جز گویند. [...] و آب این رود به مزرعه جزستان که الحال هم مزرعه قابل توجهی است، می‌رود و آن مزرعه در سمت شمالی ابرقوه به مسافت دو کیلومتر است و دارای باغات بسیار و اشجار زیادی است» (خاتون‌آبادی، ۱۳۱۶، ص. ۱۵).

فضائی نیز در کتاب *اصحاب رس* به توصیف «جز» پرداخته و می‌نویسد: «سوم از آثار قدمت ماقبل تاریخ ابرقوه: وجود محل‌هایی در ابرقوه به نام‌های کاسه‌رود، سپیدکوه، میم، جرم، کلات و درازای سنگ، دخمه قدیم، جز و جزستان (یا گز و گزستان) است» (فضائی، ۱۳۶۰، ص. ۴۵). وی در ادامه اضافه می‌کند: «در ابرقوه محلی در دو کیلومتری فروردین که نزدیک به چشمه روشاد می‌باشد و مشهور به قبر پیغمبر است و آن را گزک یا گزستان (جز به جزستان، گویند)»

(فضائی، ۱۳۶۰، ص. ۶۵). فضائی همچنین به پیشینه تاریخی این منطقه اشاره کرده و می نویسد:

«لیکن در آغاز سلسله ساسانیان زمان شاپور نام جز را در شاهنامه می‌نگریم و در زمان بهرام گور دو نام جز و ابرکوه سریعاً ذکر شده و از شکارگاه و شکار گورخر و از آبادانی و توجهات بهرام گور به این سرزمین سخن رفته است و هنوز در این سامان و حوالی آن، قصر و کوشک زر و چشمه و مزرعه به نام بهرام گور بر سر زبان‌های مردم است و چنین بر می‌آید که تا آخر دولت ساسانیان و اوایل ظهور اسلام و سال‌های بعد در حالت آبادانی و اعتبار می‌گذرانده است، به طوری که قدیمی‌ترین اسناد معتبر مانند *المسالک و الممالک* اصطخری و *حدود العالم من المشرق الی المغرب* در قرن سوم و چهارم هجری آن را به نام برقوه و ابرقوه شهری پرجمعیت و آباد و پر نعمت دیده‌اند» (فضائی، ۱۳۶۰، ص. ۷۲).

همچنین در جایی دیگر می‌نویسد: «در شاهنامه فردوسی در زمان داستان آمدن بهرام گور برای شکار در ابرقوه و ازدحام مردم می‌گوید: (ز جز و ز برکوه مردم دو بهر) مراد از جز و جزستان مزرعه‌ای در دو کیلومتری ابرقوه این است که اکنون میدان بهرام در آن مزرعه معروف است» (فضائی، ۱۳۶۰، ص. ۹۳).

برقوه:

در داستان رفتن بهرام گور به نخجیرگاه، یکی از مکان‌هایی که از آن یاد شده، «برقوه» است. این نام، که در منابع مختلف جغرافیایی تاریخی اشاره شده، به شهری در منطقه مرکزی ایران اطلاق می‌شود که به نظر می‌رسد معرب کلمه «برکوه» باشد. از جمله پژوهشگرانی که در دوران معاصر به بررسی مستقیم جغرافیای نام برقوه در شاهنامه پرداخته‌اند باید از شهیدی مازندرانی، سیدی فرخنده، امیدسالار نام برد.

شهیدی مازندرانی معتقد است، نام «برقوه» از «برکوه» تغییر یافته است و این تغییر به دلیل تصرفات عرب‌ها صورت گرفته است و برکوه به ابرکوه تبدیل شده است. این شهر در شمال و مشرق شیراز واقع شده و به طور کلی در میان مناطق مختلف فارس جایگاه خاصی دارد (شهیدی مازندرانی، ۱۳۷۷، ص. ۲۵۰).

در فرهنگ جغرافیای تاریخی شاهنامه نیز به این نکته اشاره شده است که «برقوه» همان ابرکوه است که در استان یزد قرار دارد. به‌ویژه در شاهنامه، به این شهر سه بار اشاره شده است و در این اشارات، شهری ثروتمند با تولیدات عمده‌ای همچون خز، زر و دیبا معرفی می‌شود. او می

نویسد: در یکی از اشعار شاهنامه آمده که مردم این دو شهر، یعنی جز و برقوه، در تجارت و بازارهایی که در آنجا برپا می شود، فعال بوده و محصولات گران بهایی چون دیبا و خز را صادر می کردند (سیدی فرخ، ۱۳۹۹، ص. ۱۴۲).

محمود امید سالار در یادداشت های شاهنامه نیز به بررسی این نام پرداخته و با استدلال های قوی، ابرقوه را همان «برقوه» معرفی کرده است و این دو را یکی می داند (امیدسالار، ۱۳۸۹، ص. ۹۱).

باید توجه داشت به جز پژوهش های معاصر که در خصوص جغرافیای تاریخی برقوه در شاهنامه ذکر شد، در متون تاریخی بسیاری از برقوه (برکوه، ابرقوه، ابرکوه) نام برده شده است. بعضی از مهمترین این کتاب ها بدین شرح است: امین احمد رازی در کتاب *هفت/قلیم* (رازی، ۱۳۷۸، ص. ۱۶۹) که ابرقوه را به عنوان شهری مهم و پررونق معرفی کرده است. نراقی در کتاب *خزائن* (فاضل نراقی، ۱۳۸۰، ص. ۵۳۷) به موقعیت استراتژیک ابرقوه اشاره کرده است. قزوینی در *آثارالبلاد و اخبارالعباد* (قزوینی، ۱۳۷۳، ص. ۱۹۱) ابرقوه را به عنوان یکی از شهرهای مهم ایران در دوره های مختلف تاریخی ذکر کرده است. حموی در *معجم البلدان* (الحموی، ۱۳۸۰، ص. ۸۲) و ابن حوقل در *البلدان* (بن حوقل، ۱۳۶۶، ص. ۶۴) نیز به اهمیت ابرقوه در جغرافیای تاریخی ایران پرداخته اند. اصطخری در *المسالك الممالك* (اصطخری، ۱۳۴۰، ص. ۱۳۱) و مقدسی در *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم* (مقدسی، ۱۳۶۱، صص. ۱۴۷ و ۶۶۷ و ۶۷۷) نیز ابرقوه را به عنوان شهری پررونق و مهم معرفی کرده اند. بکران در *جهان نامه* (بکران، ۱۳۴۲، ص. ۸۵) و حدود *العالم من المشرق الى المغرب* (ناشناس، ۱۳۶۲، ص. ۱۳۶) نیز به موقعیت جغرافیایی ابرقوه اشاره کرده اند. حافظ ابرو در کتاب جغرافیای خود (حافظ ابرو، ۱۳۷۵، ص. ۱۱۱) و اعتمادالسلطنه در *مرآة البلدان* (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ص. ۲۳) نیز ابرقوه را به عنوان شهری مهم در تاریخ ایران معرفی کرده اند. فسایی در *فارس نامه ناصری* (فسایی، ۱۳۸۲، صص. ۵۴ و ۱۲۴۴) و جکسون در *سفرنامه ایران* (جکسون، ۱۳۵۲، ص. ۳۹۲) نیز به موقعیت ابرقوه در تاریخ و جغرافیای ایران پرداخته اند. همچنین *لغت نامه دهخدا* (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه برقوه). جهت جلوگیری از اطاله کلام و دور نشدن از مبحث اصلی این مقاله به ذکر همین خلاصه از این منابع در خصوص برقوه بسنده می کنیم.

تجزیه و تحلیل داده ها:

احتمال وقوع رویدادهای دوران بهرام گور در منطقه ابرقوه و نواحی همجوار:

بررسی جغرافیای تاریخی داستان رفتن بهرام‌گور به نخجیرگاه در شاهنامه فردوسی، نیازمند تحلیل دقیق شواهد تاریخی و جغرافیایی است. شواهد متعددی از آثار باستانی و منابع مکتوب وجود دارد که نشان می‌دهند مناطق ابرقوه و نواحی همجوار، احتمالاً بخش‌هایی از شکارگاه‌های بهرام‌گور در دوران ساسانی بوده‌اند. در این بخش، با استفاده از منابع تاریخی و تحلیل داده‌های مرتبط، تلاش می‌شود این احتمال بررسی شود.

یکی از مهم‌ترین آثار تاریخی که به بهرام‌گور نسبت داده می‌شود، «قصر بهرام» در منطقه سورمق، میان ابرکوه و آواده است. این اثر متعلق به دوره ساسانی بوده و در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. شریف (۱۳۴۲، ص. ۵۷) اشاره دارد که نام «سورمق» از «سورمه» گرفته شده و در باور ستاره‌شناسان با گنبد کیوان (زحل) ارتباط دارد. همچنین، خرابه‌های این بنا همچنان در نزدیکی سورمق مشاهده می‌شود و باور عمومی بر این است که بهرام‌گور برای شکار به این ناحیه می‌آمده است. در تأیید این موضوع، خاتون‌آبادی (۱۳۱۶، ص. ۱۹) در *دورالعالم و التمدن* نیز از وجود «کوشک بهرام» در جنوب غربی ابرقوه سخن گفته و منطقه را به دلیل وجود کوشک‌های سرخ، سیاه و زرد، یکی از شکارگاه‌های محتمل بهرام‌گور معرفی کرده است. افزون بر این، «باتلاق شکارگور» در شمال ابرقوه، که احتمالاً بهرام‌گور برای شکار به آنجا می‌رفته، به تقویت این فرضیه کمک می‌کند.

یکی از نکات مهم، ارتباط شکارگاه‌های ذکرشده با روایت‌های تاریخی و ادبی درباره بهرام‌گور است. در این میان، شریف (۱۳۴۲، ص. ۵۷) به ارتباط میان سورمق و داستان «هفت‌گنبد» اشاره دارد و بیان می‌کند که بر اساس گفته‌های نظامی، این گنبدها ممکن است در یک دشت واحد قرار داشته باشند. با این حال، منابع محلی معتقدند که هفت‌گنبد بهرام در هفت دشت مختلف در فارس پراکنده بوده‌اند.

همچنین، در *قلیم پارس* (مصطفوی، ۱۳۴۳، ص. ۳۲۷) ذکر شده که کوشک زرد آواده در نزدیکی آواده و در مسیر ایزدخواست قرار دارد و خرابه‌های موجود در این منطقه به باور عمومی با روایت هفت‌گنبد پیوند دارد. با این حال، نکته مهمی که باید به آن توجه داشت این است که داستان «هفت‌گنبد» تنها در هفت‌پیکر نظامی روایت شده و در شاهنامه فردوسی نیامده است. روایت شاهنامه بیشتر بر زندگی، شکارگری و حکمرانی بهرام‌گور تمرکز دارد و به ساختار داستانی هفت‌گنبد اشاره‌ای ندارد. این موضوع نشان می‌دهد که روایت نظامی احتمالاً تلفیقی از

منابع شفاهی، سنت‌های محلی و عناصر داستانی است که بعدها به صورت ادبی بازنویسی شده است.

علاوه بر آثار مذکور، شریف (۱۳۴۵، ص. ۱۸۶) از «مزرعه بندبهرام» در جنوب اقلید و جنوب سده یاد کرده و همچنین «چشمه گوربهرام» در جنوب «آسپاس» را معرفی کرده است (شریف، ۱۳۴۲، ص. ۸). این موقعیت‌ها، به‌ویژه باتلاقی که خاتون‌آبادی (۱۳۱۶) به عنوان محل فرورفتن بهرام‌گور و زیستگاه طبیعی گورها معرفی کرده است، با موقعیت شمال ابرقوه انطباق دارد.

فضائی (۱۳۶۰، ص. ۷۲) در /صاحب رس به نام «جز» و «ابرکوه» در منابع تاریخی از جمله شاهنامه اشاره کرده و تأکید کرده است که شکارگاه‌های این منطقه در دوران ساسانیان رونق داشته‌اند. این شواهد بر توجه ویژه بهرام‌گور به این منطقه و توسعه شکارگاه‌های آن دلالت دارد.

تحلیل داده‌های تاریخی، جغرافیایی و منابع مکتوب نشان می‌دهد که منطقه ابرقوه و نواحی همجوار آن، با توجه به موقعیت آثار باستانی و روایات مرتبط با بهرام‌گور، می‌توانسته بخشی از شکارگاه‌های اصلی این پادشاه ساسانی باشد. با اینکه داستان «هفت‌گنبد» در شاهنامه فردوسی ذکر نشده و فقط در روایت نظامی گنجوی آمده است، اما منابع مختلف، از جمله توصیفات تاریخی و باستان‌شناسی، به وجود کوشک‌ها و شکارگاه‌هایی در این منطقه اشاره دارند. این یافته‌ها احتمال وقوع برخی از رویدادهای مرتبط با بهرام‌گور در این منطقه را تقویت می‌کند. بنابراین می‌توان امکان تاریخی بودن و جغرافیای داستان رفتن بهرام‌گور به نخجیرگاه از شاهنامه فردوسی را در این منطقه محتمل دانست. بر همین اساس می‌توان نقاط اشاره شده در این داستان را مورد بررسی و انطباق قرار داد.



تصویر شماره ۱: تل قصر بهرام‌گور، سورمق (نقشه نشان، بی‌تا)

موقعیت جغرافیایی برقوه (ابرقوه امروزی)

پیش از توضیح درباره موقعیت جغرافیای برقوه، ذکر یک توضیح کوتاه ضروری به نظر می‌رسد: واژه‌های ابرقوه و ابرکوه نمونه‌هایی از تحولات زبانی در فارسی‌اند که به دلیل عوامل تاریخی، صوتی و اجتماعی شکل گرفته‌اند. واژه اصلی، «برقوه» یا «ابرقوه»، که در متون کهن فارسی، از جمله شاهنامه، دیده می‌شود، احتمالاً از دو بخش «بر» (کنار) و «قوه» (احتمالاً به معنای دشت یا منطقه وسیع) تشکیل شده است. با گذر زمان، بخش «قوه» که کم‌کاربرد شد، به دلیل مشابهت صوتی و رایج‌تر شدن واژه «کوه»، با آن جایگزین گردید. همچنین، ورود واژه به زبان عربی و تعریب حرف «ک» به «ق» در آن زبان، باعث سوء تفاهم برخی ایرانیان گردید که فکر کردند واژه اصلی «برکوه» یا «ابرقوه» است. بنابراین، با بررسی دقیق منابع کهن، می‌توان به این نتیجه رسید که واژه اصلی و تاریخی، «برقوه» یا «ابرقوه» است، و «ابرقوه» نتیجه‌ای از تحولات و اشتباهات تاریخی است.

در ارزیابی منابع مختلف در خصوص مکان «برقوه» در داستان رفتن بهرام گور به نخجیرگاه، توافق نظری گسترده‌ای بین نویسندگان و منابع مختلف مشاهده می‌شود. تمامی نویسندگان معتبر، از جمله فسایی، شهیدی مازندرانی، سیدی فرخ، محمود امیدسالار و منابع معتبر لغوی همچون لغت‌نامه دهخدا، این نکته را تایید می‌کنند که «برقوه» ذکر شده در شاهنامه با «ابرقوه» امروزی مطابقت دارد. این تطابق در نام‌گذاری و ویژگی‌های جغرافیایی، علاوه بر مستندات موجود در متون تاریخی، در تحلیل‌های مختلف جغرافیایی و ادبی به‌وضوح قابل مشاهده است.

در زمینه جغرافیای تاریخی، این منابع نه تنها به تطابق نام‌های تاریخی و جغرافیایی پرداخته‌اند، بلکه به ویژگی‌های خاص منطقه نیز اشاره کرده‌اند. آب و هوای معتدل، زمین‌های حاصلخیز، و منابع آبی فراوان در منطقه برقوه، این مکان را به یکی از شهرهای مهم و پررونق در دوران تاریخی خصوصاً دوره ساسانی تبدیل کرده است. این ویژگی‌ها به‌ویژه در توصیف‌هایی که از تولیدات کشاورزی و تجاری منطقه همچون خر، زر و دیبا آمده، مؤید جایگاه اقتصادی و تجاری برجسته آن است. این تحلیل جغرافیایی دقیق، نشان‌دهنده ارتباط عمیق بین جغرافیا و اقتصاد در این دوران است.

در حوزه باستان‌شناسی، اگرچه در این مقاله به تفصیل از یافته‌های باستان‌شناسی منطقه برقوه اشاره نشده است، اما ذکر موقعیت جغرافیایی و اهمیت تاریخی این منطقه می‌تواند گامی

به سوی تحقیقات باستان شناسی دقیق تر در این ناحیه باشد. در ادامه این مقاله نیز به بعضی بررسی های باستان شناسی در این زمینه خواهیم پرداخت. همچنین با توجه به موقعیت جغرافیایی مهم برقوه در نزدیکی مسیرهای تجاری و ارتباطات بین مناطق مختلف، احتمالاً آثار باستانی و زیرساخت های تاریخی دوره بهرام گور می باشد را ذکر خواهیم کرد. بنابراین، با توجه به هم راستایی میان دیدگاه های جغرافیایی، تاریخی، باستان شناسی و ادبی در خصوص مکان برقوه، می توان گفت که هیچ گونه اختلاف نظر معناداری در خصوص هویت این مکان وجود ندارد. تمامی این تحلیل ها و شواهد مؤید یکپارچگی جغرافیایی و فرهنگی منطقه است و تأکید دارند که مکان «برقوه» در شاهنامه همان «ابرقوه» امروزی است. بنابراین می توانیم از جغرافیای مکانی برقوه به عنوان نقطه مبنا یا مرجع جغرافیایی جهت شناسایی دقیق دیگر نقاط اشاره شده در داستان استفاده کنیم.



تصویر شماره ۲: موقعیت جغرافیایی برقوه (Google، n. d.)



تصویر شماره ۳: موقعیت جغرافیایی برقوه (Google، n. d.)

موقعیت جغرافیایی جز

در مورد موقعیت جغرافیایی جز، نظرات مختلفی وجود داشت که در قسمت مبانی نظری پژوهش آنها را بیان کردیم، جدول شماره ۱ تهیه شده توسط نگارندگان، خلاصه نظر ایشان را ارائه می‌دهد:

جدول شماره ۱: نظرات مختلف درباره موقعیت جغرافیایی جز (تهیه و تنظیم نگارندگان)

نام نویسنده	نظر درباره موقعیت جز
حمدالله مستوفی	نزدیک اصفهان
محمد مهدی بن محمدرضا الاصفهانی	نزدیک اصفهان
اعتمادالسلطنه	۱) در استرآباد (کنار دریای خزر)، ۲) در اقطاع کرمان، ۳) در آباءه، نزدیک ابرقوه
شهیدی مازندرانی	در آباءه، نزدیک ابرقوه.
امید سالار	نزدیک ابرقوه
سیدی فرخ	در آباءه، نزدیک ابرقوه
خاتون آبادی	در کنار ابرقوه
حبیب‌الله فضائی	در کنار ابرقوه

برخی از پژوهشگران قدیمی مانند حمدالله مستوفی و محمد مهدی بن محمدرضا الاصفهانی، جز را در ناحیه برخوار اصفهان می‌دانند. با این حال، این نظرات بدون شواهد قاطع جغرافیایی و تاریخی ارائه شده‌اند و نمی‌توان آنها را به عنوان دلیل قطعی برای تعیین موقعیت جز مطرح کرد.

برخلاف این دو پژوهشگر قدیمی، اکثر پژوهشگران معاصر از جمله شهیدی مازندرانی، امید سالار، سیدی فرخ، خاتون آبادی و فضائی، بر این باورند که جز در نزدیکی ابرقوه قرار دارد. شهیدی مازندرانی در کتاب فرهنگ شاهنامه فردوسی به این نتیجه رسیده است که جز باید نزدیک قرای بلوک آباءه اقلید فارس باشد. به نظر او، احتمالاً منظور روستای قدیم جزمورق یا گزمیده است که اکنون محله‌ای در شهر آباءه است (شهیدی مازندرانی، ۱۳۷۷، ص. ۶۴).

سیدی فرخ نیز در کتاب فرهنگ جغرافیای تاریخی شاهنامه با استناد به نظر دکتر امیدسالار، جز را نزدیک شهر ابرقوه امروزی می‌داند. وی معتقد است که جز در اطراف شهر ابرقوه قرار دارد و همان محله جزمورق یا گزمیده آباءه است. این نظر، سیدی فرخ را با شهیدی مازندرانی هم‌عقیده می‌کند (سیدی فرخ، ۱۳۸۸، ص. ۵۴).

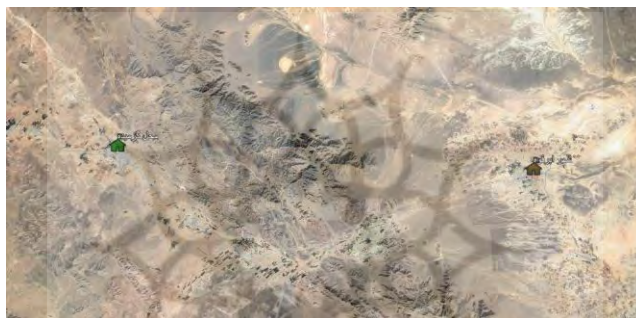
اما مهم‌ترین نظرات معاصر مربوط به خاتون‌آبادی و فضائلی است که هر دو، با استفاده از شواهد جغرافیایی و توصیفات دقیق‌تر، جز را در نزدیکی ابرقوه توصیف کرده‌اند. خاتون‌آبادی از رودی به نام جز نام می‌برد که در نزدیکی روستای فروردین قرار دارد. وی اشاره می‌کند که این رود به مزرعه‌ای به نام جزستان می‌رود، که در شمال ابرقوه و در فاصله دو کیلومتری از آن واقع شده است. خاتون‌آبادی جزستان را منطقه‌ای با باغات و درختان فراوان توصیف می‌کند. بر اساس مقاله «بررسی جغرافیای تاریخی محل و جایگاه اصحاب رس» (صالحی، ۱۴۰۱، صص. ۴۳-۸۲)، روستای فروردین مورد اشاره خاتون‌آبادی، احتمالاً همان روستای فراغه امروزی در غرب ابرقوه است. بنابراین، رود جز که خاتون‌آبادی از آن نام می‌برد، احتمالاً همان رودخانه فصلی است که از روستای فراغه به سمت روستای میم و شهر ابرقوه جریان دارد و به دریاچه نمک ابرقوه می‌ریزد. این موضوع توسط فضائی نیز تأیید شده است که از نام‌هایی مانند جز، جزستان، گز و گزستان برای این منطقه استفاده می‌کند و مانند خاتون‌آبادی، از رود و منطقه جز در نزدیکی ابرقوه نام می‌برد. این توصیفات نشان می‌دهد که منطقه جز در نزدیکی ابرقوه همواره مورد توجه مورخان و جغرافیدانان بوده است (فضائی، ۱۳۶۰، ص. ۴۵).

همچنین، در داستان رفتن بهرام‌گور به نخجیرگاه از *شاهنامه* فردوسی نیز، جز و برقوه همواره در کنار هم ذکر شده‌اند که نشان‌دهنده فاصله اندک بین این دو نقطه است. به عنوان مثال، در یکی از ابیات *شاهنامه* آمده است:

بگویند در شهر برقوه و جز، گر از گوهر و زر و دیبا و خز
همچنین در بیت دیگری آمده است:
برفتند بازارگانان شهر، ز جز و ز بر قوه مردم دوبهر
و در بیت دیگری نیز می‌خوانیم:
ز برقوه با نامداران جز، ببرند بسیار دیبا و خز
(فردوسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ۲۶۵)

این ابیات نشان می‌دهد که جز و برقوه در نزدیکی هم واقع بوده‌اند و این موضوع نیز با نظر خاتون‌آبادی و فضائی همخوانی دارد که جز در فاصله دو کیلومتری شمال ابرقوه قرار دارد. به طور کلی، اکثر پژوهشگران معاصر بر این باورند که «جز» در نزدیکی ابرقوه قرار دارد؛ دیدگاهی که از همخوانی نظرهای مختلف و شواهد جغرافیایی و تاریخی پشتیبانی می‌کند. در این میان، خاتون‌آبادی و فضائی با تأکیدی ویژه، نه تنها این موقعیت را تأیید کرده‌اند، بلکه

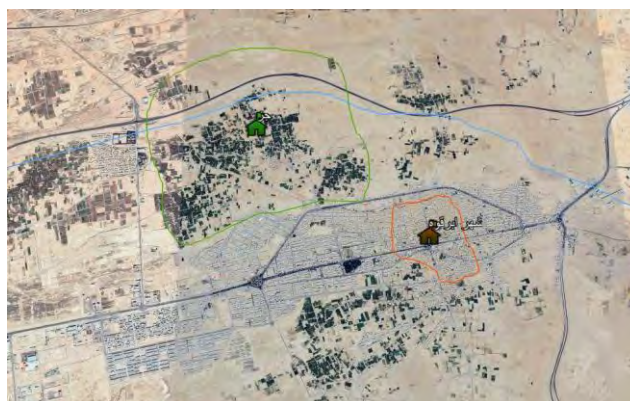
توصیفاتی دقیق‌تر از ویژگی‌های این منطقه نیز ارائه داده‌اند. این اتفاق نظر، بر اعتبار این فرضیه می‌افزاید و جایگاه جغرافیایی «جز» را در پژوهش‌های تاریخی تقویت می‌کند. در نهایت، با توجه به نظرات اکثر پژوهشگران معاصر، شواهد جغرافیایی و تاریخی و همچنین استناد به شاهنامه فردوسی، می‌توان نتیجه گرفت که منطقه جز در نزدیکی ابرقوه قرار دارد. به‌خصوص، منطقه جز که خاتون‌آبادی و فضایی از آن نام می‌برند، در فاصله دو کیلومتری شمال ابرقوه واقع شده است و این موضوع به نظر دقیق‌تر می‌رسد. این همجواری جغرافیایی می‌تواند تأییدی بر صحت موقعیت جز در نزدیکی ابرقوه باشد. با این توضیحات، می‌توان نتیجه گرفت که جز در نزدیکی ابرقوه قرار دارد و این نتیجه‌گیری با شواهد موجود و نظرات پژوهشگران معاصر همخوانی دارد.



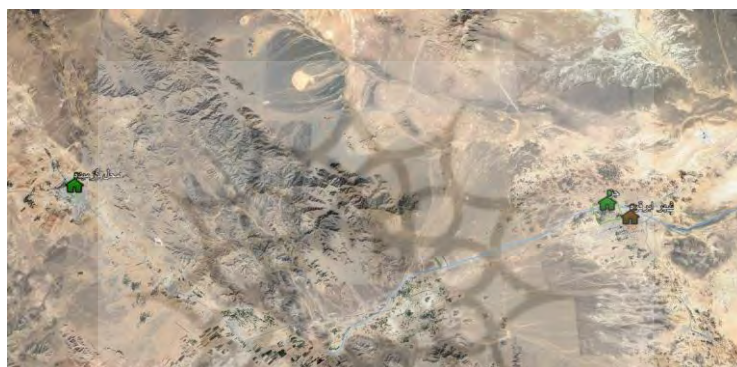
تصویر شماره ۴: موقعیت جغرافیایی جز از نظر شهیدی مازندرانی و همکاران (n. d., Google)



تصویر شماره ۵: موقعیت جغرافیایی جز از نظر خاتون‌آبادی و فضایی (n. d., Google)



تصویر شماره ۶: موقعیت جغرافیایی جز از نظر خاتون آبادی و فضائی (Google، n. d.)



تصویر شماره ۷: نقشه مکان های ارائه شده برای منطقه جز (Google، n. d.)

موقعیت جغرافیایی کاسه رود

نکته بعدی که در متن ابیات داستان وجود دارد، اشاره به بیتی است که موقعیت خیمه گاه ها و چادرهای لشکریان را توصیف می کند. در این بیت آمده است:

همه خیمه ها خوان زرین نهاد بر کاسه رود آرایش چین نهاد

(فردوسی، ۱۳۷۲، ج. ۶، ص. ۵۱۳)

این بیت نشان می دهد که لشکریان بهرام گور در کنار رودی به نام کاسه رود خیمه زدند و برای غذا خوردن سفره های زرین گسترده. عبارت «آرایش چین» نیز به استفاده از پارچه های زیبای چینی برای تزئین خیمه ها اشاره دارد. این توصیف ها به شناسایی موقعیت جز و کاسه رود در جغرافیای منطقه کمک می کند.

کاسه رود، رودی شناخته شده در شاهنامه است و در داستان دیگری از شاهنامه فردوسی به نام لشکرکشی کیخسرو به توران به خونخواهی پدرش سیاوش نیز ذکر شده است. در آن داستان، بارها از کاسه رود نام برده شده است. بنابراین با شناسایی موقعیت جغرافیایی کاسه رود می توان به موقعیت دقیقتری از جغرافیای تاریخی و مکان های نام برده شده در داستان رفتن بهرام گور به شکار شیران پی برد.

در داستان لشکرکشی کیخسرو به توران به خونخواهی پدرش، سیاوش، در این ابیات از کاسه رود نام برده شده است:

از ایدر شود تا سوی کاسه رود	دهد بر روان سیاوش درود
دلیری از ایران ببايد شدن	همه کاسه رود آتش اندر زدن
همه مرزها کرد بی تار و پود	همی رفت اینگونه تا کاسه رود
خبر شد به ترکان کز ایران سپاه	سوی کاسه رود اندر آمد براه
مبادا بر این بوم و برها درود	کلات و سیه کوه و هم کاسه رود
بسختی گذشت از در کاسه رود	جهان را همه رنج برف آب بود
از این گونه لشکر سوی کاسه رود	برفتند بی مایه و تار و پود

(فردوسی، ۱۳۷۱، ج. ۳، صص. ۲۷-۱۰۲)

محمد شریفی در کتاب فرهنگ و ادبیات فارسی، ذیل واژه کاسه رود، به توصیف این رود تاریخی می پردازد. وی می نویسد:

«کاسه رود رودخانه ای تاریخی است واقع در شهرستان ابرکوه، یکی از شهرستان های استان یزد، که در شاهنامه از آن یاد شده است. این رود در مرز ایران و توران قرار داشت و نبرد میان پلاشان و بیژن در نزدیکی آن اتفاق افتاد. افراسیاب برای جلوگیری از پیشروی ایرانیان، بر آن سوی رود کوهی از هیزم فراهم کرده بود. گیو داوطلب آتش زدن هیزم و گشودن راه شد و کیخسرو به او خلعت و گنج بخشید. طوس نیز پس از کشته شدن فرود، گیو را برای گشودن راه فرستاد. گیو هیزم ها را به پیکان آتش زد و تا سه هفته راه به دلیل آتش، دود و باد مسدود بود. پس از فرونشستن آتش، ایرانیان از آن راه به سمت توران حرکت کردند» (شریفی، ۱۳۹۶، ذیل واژه کاسه رود).

این توصیف ها نشان می دهد که کاسه رود نه تنها یک رود تاریخی، بلکه مکانی مهم در رویدادهای شاهنامه بوده است. همچنین محمد شریفی جغرافیای آن را در شهرستان ابرکوه می

داند که منظور همان ابرقوه یا برقوه است که در داستان رفتن بهرام گور به نخجیرگاه از آن نام برده شده و موقعیت آن را پیشتر بررسی کردیم. بنابراین کاسه‌رود و توضیح شریفی گواهی واضح بر صحت موقعیت‌های کاسه رود و به طبع آن برقوه و جز در داستان مورد بررسی است. پژوهشگران دیگری نیز موقعیت این رود را بررسی کرده‌اند. خاتون‌آبادی نیز در کتاب *العالم و التمدن* به موقعیت جغرافیایی کاسه‌رود اشاره می‌کند. وی می‌نویسد: «کاسه‌رود در شمال شرق ابرکوه به مساحت چهل کیلومتر واقع است» (خاتون‌آبادی، ۱۳۱۶، ص. ۱۳).

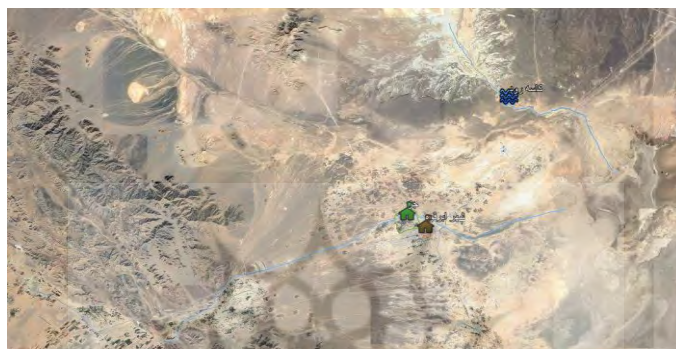
حبیب‌الله فضائلی در کتاب اصحاب رس نیز به توصیف کاسه‌رود پرداخته است. وی می‌نویسد: «کاسه‌رود، به گفته آگاهان، مسافتی در حدود چهل فرسنگ از حوالی ایزدخواست تا برد شیراز و کفه یزد ادامه می‌یابد و فاصله آن تا ابرقوه تقریباً ۲۴ کیلومتر است. این رود به نام کاسه‌رود شهرت دارد و آثار نشان می‌دهد که در روزگار کهن بستر رود عظیمی بوده است، ولی اکنون آب ندارد. فردوسی مکرراً از آن در *شاهنامه* یاد کرده است» (فضائلی، ۱۳۶۰، ص. ۴۵). همگی این مطالب صحت جغرافیای نقاطی را که تاکنون بررسی کرده‌ایم تأیید می‌کند. ضمناً شناسایی موقعیت کاسه‌رود می‌تواند، جغرافیای کلی دقیق‌تری از محل اتفاقات داستان رفتن بهرام‌گور به نخجیرگاه به ما بدهد.

با توجه به توصیف‌ها و نظرات پژوهشگران، می‌توان به این نتیجه رسید که کاسه‌رود یک مکان مهم در جغرافیای تاریخی ایران بوده است که در داستان‌های *شاهنامه* نقش برجسته‌ای داشته است. همچنین، این توصیف‌ها به شناسایی دقیق‌تر جغرافیای تاریخی منطقه کاسه‌رود و اطراف آن کمک کرده است. با این حال، بررسی‌های بیشتر در زمینه تغییرات جغرافیایی و باستان‌شناسی منطقه می‌تواند به درک بهتری از این منطقه کمک کند. همچنین، ارتباط کاسه‌رود با دیگر نقاط تاریخی و مهم جغرافیایی در منطقه نیز می‌تواند به تحلیل جامع‌تر این منطقه کمک کند.

تا اینجا در بررسی و تجزیه و تحلیل موقعیت‌های جغرافیایی مختلف داستان رفتن بهرام‌گور به نخجیرگاه در *شاهنامه* فردوسی، از روش کتابخانه‌ای برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شده است. این روش شامل بررسی متون تاریخی، ادبی و جغرافیایی بوده که به ما کمک کرده است تا یک تصویر دقیق‌تر از موقعیت‌های جغرافیایی تاریخی این مناطق دست یابیم.

با پیشرفت تحقیق و نیاز به تأیید و تکمیل اطلاعات کتابخانه‌ای، توجه به آثار تاریخی و باستان‌شناسی موجود در منطقه ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین، در ادامه تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش، شیوه جمع‌آوری اطلاعات به روش میدانی و کتابخانه‌ای را بکار می‌گیریم.

این تغییر در شیوه جمع‌آوری اطلاعات به تحلیل دقیق‌تر و تأیید اطلاعات کتابخانه‌ای کمک خواهد کرد. همچنین، استفاده از بررسی‌های میدانی به عنوان مکمل اطلاعات کتابخانه‌ای، اعتبار و دقت نتایج پژوهش را افزایش خواهد داد. به طور کلی، ترکیب دو روش کتابخانه‌ای و میدانی به ما اجازه می‌دهد تا به درک عمیق‌تر و جامع‌تری از این مناطق و نقش آنها در داستان مذکور دست یابیم. همچنین، این رویکرد ترکیبی به ما کمک می‌کند تا به نتیجه‌گیری‌های دقیق‌تر و قابل اعتمادتری دست یابیم.



تصویر شماره ۸: موقعیت جغرافیایی کاسه‌رود، ابرقوه و موقعیت‌های ارائه شده برای جز (Google, n. d.)



تصویر شماره ۹: موقعیت تل قصر بهرام‌گور در سورمق (Google, n.d.)

بررسی میدانی و نتایج آن

منابع مکتوب بررسی شده در این پژوهش و آثار تاریخی ارائه شده در این منابع، وجود شکارگاهی بزرگ مربوط به دوران بهرام گور در مناطق نزدیک به ابرقوه، جز و کاسه‌رود محتمل می‌دانست. به همین دلیل، این مناطق مورد بررسی و پایش میدانی قرار گرفتند. همچنین پس از بررسی میدانی اولیه نشان داد منطقه شمال شرقی شهرستان ابرقوه با توجه به موقعیت جغرافیایی، احتمالاً بخشی از شکارگاه بهرام‌گور بوده است. لذا، این مناطق با دقت بیشتری

مورد پایش قرار گرفت و نتایج بررسی های میدانی در این منطقه منجر به دستیابی به آثار تاریخی گردید که احتمالاً با داستان رفتن بهرام گور به نخجیرگاه در شاهنامه فردوسی مرتبط است. این آثار تاریخی در شمال شرقی ابرقوه و در مسیر جاده تاریخی این شهر به جرقویه و در مرز بین سه استان یزد، فارس و اصفهان قرار دارند. این آثار شامل دو مجموعه بنای مرتبط به هم و با فاصله حدود ۶ کیلومترند. این آثار تاریخی در دوره معاصر به دلیل تغییر مسیر جاده اصلی ابرقوه به جرقویه مورد بی توجهی واقع شده و تنها پژوهشگران اندکی درباره آن سخن گفته اند. از جمله نویسندگانی که درباره این آثار تاریخی مطالبی ذکر کرده اند، ایرج افشار است. ایرج افشار در کتاب یادگارهای یزد درباره این آثار تاریخی می نویسد:

«از ابرقوه به سوی اسفنداران (از توابع اصفهان) راهی کاروانی در قدیم بوده است که امروزه به کلی متروک است و هیچ آمد و شدی از آن نمی شود مگر گاه بی گاه شتردارانی از آن می گذرند که زغال و چوب حمل می کنند. در این راه آثار دو رباط کهنه وجود دارد که به شرح زیر معرفی می شود. رباط اول: این رباط در ۵ فرسنگی آبادی تیزک و هفت فرسنگی شهر ابرقوه واقع و بنای آن از سنگ و ملات گچی مرسوم قدیم و به ابعاد ۱۹ × ۱۹ متر و دارای ۱۱ اتاق است. یعنی هر ضلع آن ۴ اتاق گنبدی شکل دارد (و گنبدها هم از سنگ بوده). یکی از دهنه ها در ضلع شرقی مدخل رباط است» (افشار، ۱۳۷۴، ص. ۳۶۷).

این آثار نشان می دهد که منطقه ابرقوه در گذشته به عنوان شکارگاه مورد استفاده قرار می گرفته است. همچنین با بررسی های میدانی انجام شده، مشخص شد که این آثار تاریخی رباط نیستند، چرا که تیرکش هایی در هر ضلع از این بنا وجود دارد، لذا به نظر می رسد که این آثار تاریخی کارکرد کمین گاه شکار داشته اند. همچنین، با توجه به اینکه تیرکش ها به صورت عمودی اند و تیرکش های عمودی برای تیروکمان مناسب اند، لذا مورد استفاده آنها برای تیروکمان بوده است. همچنین، با توجه به مصالح مورد استفاده در باقیمانده های سازه بنا، می توان به این نتیجه رسید که احتمالاً قدمت این بنا به دوره ساسانی باز می گردد. استفاده از ملات قیر در پایه بنا که در میانه یک رودخانه فصلی قدیمی به نام شاه نشین ایجاد شده است، نیز می تواند نشان دهنده ارتباط این بنا با پادشاهان ساسانی و به دنبال آن داستان رفتن بهرام گور به نخجیرگاه در شاهنامه فردوسی باشد.

مطالعه جغرافیای تاریخی داستان رفتن بهرام گور به نخجیرگاه در شاهنامه فردوسی ۲۸۷



تصویر شماره ۱۰: کمین گاه شکار شاهنشین (تهیه و تنظیم نگارندگان)



تصویر شماره ۱۱: کمین گاه شکار شاهنشین (تهیه و تنظیم نگارندگان)



تصویر شماره ۱۲: تیرکش های کمان (تهیه و تنظیم نگارندگان)



تصویر شماره ۱۳: تیرکشی های کمان (تهیه و تنظیم نگارندگان)



تصویر شماره ۱۴: پی کمین گاه شکار شاه نشین که از ملات قیر در آنها استفاده شده است (تهیه و تنظیم نگارندگان)

در فاصله ۶ کیلومتری از این کمین گاه شکار، آثار تاریخی دیگری وجود دارد که ایرج افشار در مورد آنها چنین می نویسد:

«به فاصله یک فرسنگ از رباط اول رباط بزرگتر و کهنه تری معروف به رباط شاه نشین هست. این رباط هم سنگی است، به ابعاد ۳۰×۳۰ متر. در ورودی آن از جهت شمال است. ارتفاع دیوارهای آن ۳ متر است. در میانه رباط آب انبار و در وسط اضلاع شرقی و جنوبی و غربی ۳ صفا اتاق مانند ساخته شده و اتاق جانب جنوب دارای محراب است. رباط، چهار برج در چهار گوشه و ۳ گاوپهلو متصل به اتاق ها نزدیک رباط یک بنای سنگی مشتمل بر یک سفره در وسط و دو اتاق در دو طرف آن (با گنبد سنگی) وجود دارد و از بنای رباط کهنه تر به نظر می رسد» (افشار، ۱۳۷۴، ۳۶۷ و ۳۶۸).

رباطی که ایرج افشار از آن نام می برد به نظر در ارتباط مستقیم با کمین گاه شکار اول است و کارکرد احتمالی آن به نظر محل نگهداری اسبها بوده تا موجب پراکنده شدن شکارها نشوند. این آثار و محل قرارگیری آنها بیانگر آن است که این بناها به هدف شکار ساخته شده اند. هرچند بنایی که دارای برج نگهبانی است احتمالاً مربوط به دوره اسلامی است ولی به نظر می رسد این بنا بر روی یک سازه کهن تر ساخته شده باشد. اما بنای پشت آن که افشار آن را بنای سنگی مشتمل بر یک صدف در وسط و دو اتاق در اطراف آن با گنبد های سنگی و کهن تر می داند، به آثار تاریخی دوره ساسانی در جنوب استان فارس شبیه و قابل انطباق است و احتمال دارد این دو اتاق مربوط به دوران بهرام گور باشند.

همگی این آثار تاریخی امروزه در مجاورت راه شوسه ای که از ابرقوه به سمت جرقوئیه اصفهان می رود قرار گرفته و به جهت قرار گرفتن در نقطه مرزی بین سه استان یزد، فارس و اصفهان و همچنین دورافتاده بودن، تاکنون مورد بی توجهی قرار گرفته و پژوهشی دقیق در مورد آن صورت نگرفته است.

ساشا ریاحی مقدم، معاون سابق میراث فرهنگی استان یزد، نیز به اهمیت شکارگاه شاهنشین اشاره می کند و در این باره می نویسد:

«شکارگاه شاهنشین مجموعه دو بنای تاریخی در ارتباط باهم است که در فاصله حدود ۵ کیلومتری از یکدیگر قرار دارد. بنای ابتدایی که بسیار شبیه به کاروانسرا است خود از دو بنا یکی در سمت جنوب غربی و دیگری در شمال شرقی تشکیل شده است. شکارگاه شاهنشین در مسیر جاده ابرکوه به جرقوئیه و در مجاورت رشته کوه های زاگرس مرکزی ایران در جنوب و کویر فلات مرکزی ایران و در کنار یک رود فصلی به نام شاهنشین قرار دارد. این شکارگاه موقعیت بسیار مناسبی برای شکار حیوانات منطقه در گذشته داشته است. لذا جهت شکار توسط پادشاهان در ادوار مختلف استفاده می شد. این شکارگاه در منطقه مرزی بین سه استان یزد و فارس و اصفهان واقع شده و بنای جنوب غربی آن شباهت بسیار به آثار تاریخی سروستان فارس که مربوط دوره ساسانی است، دارد. بنای کاروانسرای شمالی نیز شباهت بسیار به آثار دوره مغول دارد. بخش دوم آثار تاریخی شکارگاه به اتاق های شکار تعلق دارد و دارای تیرکش هایی جهت شکار است» (ریاحی مقدم، ۱۳۹۷)

این شواهد نشان می دهد که شکارگاه شاهنشین در ادوار مختلف تاریخی مورد استفاده قرار می گرفته است.

نتایج بررسی میدانی و تحلیل های انجام شده با منابع مکتوب نشان می دهند که منطقه حد فاصل بین کاسه رود شهر ابرقوه و منطقه جز به سمت مناطق شمال شرقی آن، به ویژه در مجاورت مسیر تاریخی ابرقوه به جرقویه، احتمالاً بخشی از شکارگاه بهرام گور در دوره ساسانی بوده است. این منطقه شامل مجموعه ای از آثار تاریخی است که بیشتر به عنوان کمین گاه های شکار شناخته می شوند. این آثار، به ویژه در نزدیکی مرز سه استان یزد، فارس و اصفهان، به دلیل دورافتادگی و تغییر مسیر جاده ها، تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته اند. با این حال، شواهد موجود و تحلیل های باستان شناسی حاکی از آن است که این مکان ها از اهمیت ویژه ای در تاریخ شکارگاه های سلطنتی ایران باستان خصوصاً در ارتباط با بهرام گور برخوردار بوده اند. موقعیت ها و آثار تاریخی در اطراف ابرقوه، به ویژه در منطقه جز و کاسه رود علاوه بر شواهد تاریخی، مبین اهمیت این مناطق به عنوان شکارگاه بهرام گور در دوره ساسانی است. تطابق این آثار با شواهد ادبی، همچون روایت های شاهنامه و آثار نویسندگان دیگر، از جمله نظامی گنجوی، نشانه ای از ارتباط عمیق و گسترده ادبیات، تاریخ و جغرافیا در این خصوص است و تجزیه و تحلیل داده ها در ارتباط با جغرافیای مکان رویداد داستان رفتن بهرام گور به نخجیرگاه در شاهنامه فردوسی به وضوح ارتباط بین منابع تاریخی و ادبی و تطابق آنها با واقعیت های جغرافیایی را نشان می دهد. بررسی دقیق این نقاط و تطابق آنها با وضعیت فعلی مکان ها، می تواند به درک بهتر تاریخ و فرهنگ ایران در دوره ساسانی کمک کند.



تصویر شماره ۱۵: بناهای شکارگاه شاهنشین (تهیه و تنظیم نگارندگان)



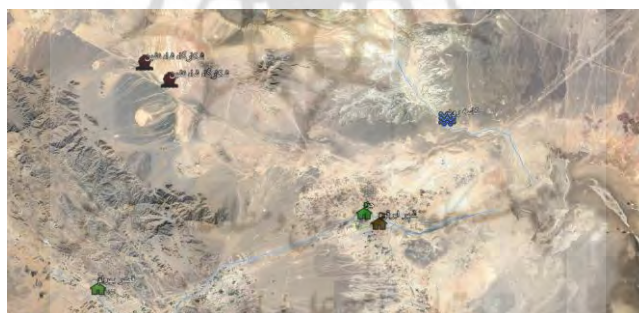
تصویر شماره ۱۶: بناهای دو اطاق و یک صغه در شکارگاه شاهنشین (تهیه و تنظیم نگارندگان)



تصویر شماره ۱۷: بنای اسلامی و بنای کهن شکارگاه شاه نشین (تهیه و تنظیم نگارندگان)



تصویر شماره ۱۸: تصویری از پشت دو اطاق شکارگاه شاهنشین (تهیه و تنظیم نگارندگان)



تصویر شماره ۱۹: تصویر موقعیت شکارگاه شاهنشین (تهیه و تنظیم نگارندگان)

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف شناسایی دقیق‌تر موقعیت جغرافیایی داستان رفتن بهرام گور به نخجیرگاه در شاهنامه فردوسی، با تأکید بر استفاده از منابع مکتوب، تحلیل‌های جغرافیایی و بررسی‌های میدانی انجام شده است. در این راستا، سه مکان کلیدی داستان شامل برقوه، جز و کاسه‌رود مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

برقوه بر اساس تحلیل متون تاریخی و ادبی، با شهرستان ابرقوه در استان یزد تطبیق داده شده است. همچنین، محل جز در منطقه‌ای به نام جزستان، نزدیک ابرقوه، شناسایی شده است. علاوه بر این، مشخص شد که کاسه‌رود، رودخانه‌ای تاریخی که در شاهنامه فردوسی ذکر شده است، در شمال شرق ابرقوه قرار دارد.

نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهند که شکارگاه بهرام‌گور در منطقه‌ای بین رودخانه کاسه‌رود و کوه‌های مرزی ابرقوه و آبادیه قرار داشته است. این نتیجه توسط شواهد باستان‌شناسی مانند رباط شاه‌نشین و تل قصر بهرام که به دوره ساسانیان بازمی‌گردد، تأیید شده است. وجود این آثار تاریخی نشان‌دهنده نقش مهم این منطقه به عنوان یک شکارگاه بزرگ در دوران بهرام‌گور است.

دست‌آورد اصلی این پژوهش، ارائه تفسیر دقیق‌تر و مستندتری از موقعیت جغرافیایی داستان رفتن بهرام‌گور به نخجیرگاه است. این تحقیق نشان می‌دهد که تطبیق متون ادبی با شواهد تاریخی و میدانی می‌تواند به درک بهتر ساختار جغرافیایی و فرهنگی ایران در دوران باستان کمک کند. نتایج این پژوهش نه تنها به روشن‌سازی جغرافیای تاریخی داستان‌های شاهنامه کمک کرده است، بلکه می‌تواند به عنوان پایه‌ای برای مطالعات آینده در حوزه‌های مختلفی از جمله باستان‌شناسی، تاریخ‌نگاری و گردشگری فرهنگی عمل کند. این یافته‌ها همچنین می‌توانند در برنامه‌ریزی‌های گردشگری فرهنگی و حفاظت از میراث تاریخی منطقه نقش مؤثری ایفا کنند.

در این پژوهش از روش تطبیقی-تحلیلی برای مقایسه متون ادبی با شواهد تاریخی و میدانی استفاده شد. تأیید یافته‌ها توسط شواهد باستان‌شناسی و ارائه نقشه‌های دقیق و توضیحات مکانی برای تسهیل درک بهتر مکان‌های مرتبط، اعتبار پژوهش را افزایش داده است. با این حال، این پژوهش با محدودیت‌هایی مانند کمبود منابع تاریخی دقیق، تغییرات جغرافیایی در طول زمان، و محدودیت‌های میدانی در بررسی دقیق‌تر مناطق مورد مطالعه مواجه بوده است. پیشنهاد می‌شود که در آینده تحقیقات باستان‌شناسی بیشتری در مناطق شناسایی‌شده در این زمینه انجام شود تا به تأیید دقیق‌تر یافته‌های حاضر کمک کند. همچنین، پیشنهاد می‌گردد که پژوهش‌های بیشتری بر اساس داستان‌های شاهنامه و با استفاده از روش‌های تحلیلی و تطبیقی انجام شود تا جغرافیای تاریخی شاهنامه فردوسی به صورت کامل‌تر شناخته شود.

استفاده از فناوری‌های نوین مانند GIS (سیستم اطلاعات جغرافیایی) برای تحلیل دقیق‌تر مکان‌های تاریخی، می‌تواند به توسعه دانش در این زمینه کمک کند. امید است که این پژوهش انگیزه‌ای برای تحقیقات بیشتر در زمینه تاریخ و فرهنگ ایران زمین باشد و به تقویت دانش ما درباره جغرافیای تاریخی ادبیات ایران کمک کند. این تحقیق نشان می‌دهد که تطبیق متون ادبی با شواهد تاریخی و میدانی می‌تواند به درک بهتر ساختار جغرافیایی و فرهنگی ایران در دوران ساسانی کمک کند.

کتابنامه

- اصطخری، ا. (۱۳۴۰). *مسالك و ممالك*. بنیاد ترجمه و نشر کتاب.
- الاصفهانی، م. م. (۱۳۶۸). *نصف جهان فی تعریف الاصفهان* (به کوشش م. ستوده). امیرکبیر.
- اعتمادالسلطنه، م. ح. (۱۳۶۷). *مرآة البلدان* (ج. ۱). دانشگاه تهران.
- افشار، ا. (۱۳۷۴). *یادگارهای یزد* (ج. ۱؛ چ. ۲). انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و خانه کتاب یزد.
- امیدسالار، م. (۱۳۸۹). *یادداشت‌های شاهنامه*. چشمه.
- بکران، م. (۱۳۴۲). *جهان‌نامه*. ابن سینا.
- بن حوقل، م. (۱۳۶۶). *صورة الارض (سفرنامه ابن حوقل)* (ترجمه ج. شعار). امیرکبیر.
- بویراتی، م. (۱۳۸۸). *بررسی شخصیت تاریخی، اسطوره‌ای و ادبی بهرام گور* [پایان‌نامه کارشناسی ارشد]. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه کاشان.
- بیرمی، ج. (۱۳۸۹). *جغرافیای شاهنامه از کیومرث تا کیخسرو*. آستان قدس رضوی.
- جکسون، آ. و. (۱۳۵۲). *ایران در گذشته و حال (سفرنامه جکسون)* (ترجمه م. امیری و ف. بدره‌ای). انتشارات خوارزمی.
- حافظ ابرو، ع. (۱۳۷۵). *جغرافیای حافظ ابرو* (ج. ۲). میراث مکتوب.
- الحموی، ش. (۱۳۸۰). *معجم البلدان* (ترجمه ع. منزوی، ۲ ج.). سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- خاتون‌آبادی، م. ح. (۱۳۱۶). *العالم و التمدن*. [دستنویس منتشر نشده].
- دهخدا، ع. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا* (جلد ۳). انتشارات دانشگاه تهران.
- رازی، ا. ه. (۱۳۷۸). *هفت اقلیم* (جلد ۱). صداوسیما جمهوری اسلامی ایران (سروش).
- ریاحی‌مقدم، س. (۱۳۹۷). *کشف محوطه‌های باستانی «دژ سپیدکوه»، «کاخ سودابه»، «آتشکده کوه گبری» و «شکارگاه شاه‌نشین» در یزد*. صدای میراث.
- سیدی فرخ‌د، م. (۱۳۸۸). *فرهنگ جغرافیای تاریخی شاهنامه*. نی.

۲۹۴ دو فصل نامه علمی پژوهش نامه فرهنگ و زبان های باستانی سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

- شریف، ع. (۱۳۴۵). تاریخ و جغرافیای شهرستان آباده. چاپخانه موسوی.
- شریفی، م. (۱۳۹۶). فرهنگ و ادبیات فارسی. نشر نو.
- شهیدی مازندرانی، ح. (۱۳۷۷). فرهنگ شاهنامه. بلخ.
- صالحی، م. ح. و اشعاری، م. (۱۴۰۱). مطالعه بینامتنی جغرافیای تاریخی مکان رویداد گذر سیاوش از آتش. جستارهای تاریخی، ۱۳ (۱)، ۳-۴۴.
- صالحی، م. ح. و اشعاری، م. (۱۴۰۱). مطالعه جغرافیای تاریخی محل و جایگاه اصحاب رس. مطالعات تاریخ اسلام، ۱۵ (۵۶)، ۴۳-۸۲.
- فاضل نراقی، ا. (۱۳۸۰). خزائن (ج. ۱). قیام.
- فردوسی، ا. (۱۳۷۲). شاهنامه (ویرایش م. ت. خالقی مطلق؛ ج. ۱-۱۰). مزدا.
- فسایی، ح. (۱۳۸۲). فارس نامه ناصری (ج. ۱ و ۲). امیرکبیر.
- فضائی، ح. (۱۳۶۰). اصحاب رس. میثم تمار.
- قزوینی، ز. (۱۳۷۳). آثار البلاد و اخبار العباد (ترجمه ج. میرزا قاجار). امیرکبیر.
- محبوب، م. ح. (۱۳۶۱). گور بهرام گور. ایران نامه، ۲- (۲)، ۱۴۷-۱۶۳.
- مستوفی قزوینی، ح. (۱۳۳۶). نزهه القلوب (به کوشش م. دبیرسیاقی) کتابخانه طهوری.
- مصطفوی، م. ت. (۱۳۴۳). اقلیم پارس (آثار تاریخی و اماکن باستانی فارس) (ج. ۱). اشارت.
- مقدسی، ا. م. (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم (ترجمه ع. منزوی). کاویان.
- ناشناس (۱۳۶۲). حدود العالم من المشرق الى المغرب. کتابخانه طهوری.
- نقشه نشان. (بی تا). تل قصر بهرام گور [نقشه دیجیتال]. بازیابی شده در ۱۵ آبان ۱۴۰۳ از <https://neshan.org/maps>.

- Afshar, I. (1995). *Yadegarha-ye Yazd* (2nd ed.; Vol. 1). Cultural Heritage and Book House of Yazd. [In Persian]
- Anonymous. (1983). *Houdoud al-alam men al-mashregh el al-maghreb*. Amirkabir.
- Bakran, M. N. (1963). *Jahan-Nameh*. Ibn Sina Library. [In Persian]
- Biruni, H. (2010). *The geography of Shahnameh: From Kayumars to Kay Khosrow*. Astan Quds Razavi. [In Persian]
- Boyerati, M. (2009). *A Study of the historical, mythological, and literary character of Bahram Gur* [Master's thesis]. University of Kashan. [In Persian]
- Dehkhoda, A. A. (1998). *Dehkhoda dictionary* (Vol. 3). Tehran University Press. [In Persian]

- Etemad al-Saltaneh, M. H. (1988). *Mir'at al-Buldan* (Vol. 1). University of Tehran Press. [In Persian]
- Fasa'i, H. H. (2003). *Farsnameh-ye Naseri* (Vols. 1-2). Amir Kabir. [In Persian]
- Fazaeli, H. (1981). *Ashab al-Rass*. Meitham Tamar. [In Persian]
- Fazel Naraqi, A. M. (2001). *Khazaen* (Vol. 1). Ghiam. [In Persian]
- Google. (n.d.). [Google earth]. Retrieved in 2024 from: <https://www.google.com/earth/>
- Hafiz-e Abru, A. L. (1996). *The geography of Hafiz-e Abru* (Vol. 2). Miras-e Maktub. [In Persian]
- Hamawi, Y. (2001). *Mu'jam al-Buldan* (A. Monzavi, Trans.; 2 Vols.). Cultural Heritage Organization. [In Persian]
- Ibn Hawqal, M. A. (1987). *Surat al-ard* (J. Sho'ar, Trans.). Amir Kabir. [In Persian]
- Isfahani, M. M. (1989). *Nesf-e jahan fi ta'rif al-Isfahan* (M. Sotoudeh, Ed.). Amir Kabir. [In Persian]
- Istakhri, I. M. (1961). *Masalik va mamalik*. Foundation for Translation and Publication of Books. [In Persian]
- Jackson, A. V. W. (1973). *Iran: Past and present* (M. Amiri & F. Badraei, Trans.). Kharazmi. [In Persian]
- Khatoonabadi, S. M. (1937). *Al-Alam wa al-Tamaddun* [Unpublished manuscript]. [In Persian]
- Mahjoub, M. J. (1982). The tomb of Bahram Gur. *Iran-Nameh*, -(2), 147-163. [In Persian]
- Mostofi Qazvini, H. A. (1957). *Nuzhat al-Qulub* (M. Dabir-Siyaqi, Ed.). Tahuri Library. [In Persian]
- Neshan Map. (n.d.). Tel Qasr-e Bahram-e Gur [Digital map]. Retrieved November 6, 2024, from <https://neshan.org/maps>. [In Persian]
- Omid Salar, M. (2010). *Shahnameh notes*. Cheshmeh. [In Persian]
- Qazvini, Z. M. (1994). *Asar al-Bielad wa Akhbar al-ebad* (J. Mirza Qajar, Trans.). Amir Kabir. [In Persian]
- Razi, A. A. (1999). *Haft eghlim* (Vol. 1). Soroush. [In Persian]
- Riahi-Moghaddam, S. (2018). Discovery of the archaeological sites "Dezh Sepidkuh," "Sudabeh Palace," "Kuh-e Gabari Fire Temple," and "Shahneshin Hunting Ground" in Yazd. *Seday-e Miras*. <https://bit.ly/3YELK2g> [In Persian]

- Salehi, M. H., & Ash'ari, M. (2022). A study of the historical geography of Ashab al-Rass's location. *Journal of Islamic History Studies*, 15(56), 43-82. [In Persian]
- Salehi, M. H., & Ash'ari, M. (2022). An intertextual study of the historical geography of Siavash's fire ordeal location. *Historical Essays*, 13(1), 3-44. [In Persian]
- Sharif, A. (1966). History and geography of Abadeh county. Mousavi. [In Persian]
- Sharifi, M. (2017). Persian literature and culture. Now Publications. [In Persian]

